

شرح تسبیح ولی الله در قرآن و روایات

فاطمه رحمانی سید شکر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۷، صفحه ۵۷ تا ۷۸ (مقاله پژوهشی)

چکیده

از آنجا که «ولی الله» نه مانند دیگر موجودات عالم، مظهر یک اسم، بلکه مظهر همه اسماء الهی است، به همین خاطر بر موجوداتی که مظهر یک یا حتی چند اسم از اسماء الهی هستند احاطه وجودی دارد؛ در واقع ولی الله الاعظم حقیقتی است که تمامی اسماء الهی در آن متجلی شده است، او کل واحدی است با پتانسیل در بردارندگی تمامی اسماء و صفات الهی (درعالم وحدت و کثرت که در واقع وجه انالله بی متعلق به تجلیات وحدتی و وجه نحن تعلق دارد به تجلیات کثرتی این حقیقت)؛ لذا هر آنچه در این دو وجه تجلی نموده از دایره این حقیقت خارج نیست؛ که این همان معنای ولایت ولی الله است که تجلی ولایت الله می باشد. امر تسبیح از اموری است که رشد و تعالی تمامی پدیده ها را بعهدده دارد؛ به عبارت دیگر تمامی اسماء با تسبیحی که در آنها جاری و ساری است به سمت تعالی خویش سیر و صبرورت دارند؛ و همانطور که در بالا اشاره شد، از آنجا که تمامی اسماء و صفات در حقیقتی به نام ولی الله متجلی است، پس تسبیح نیز در همین چارچوب به وقوع می پیوندد؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت با تجلی ولایت الهی درعالم، امر تسبیح نیز رخ نموده است و تمامی اسماء الهی در چارچوب ولایت ولی الله الاعظم، با توانمندی به نام تسبیح که در نهاد هر اسم تعبیه شده است، به سمت هدف غایی خویش سیر و صبر مینمایند.

کلیدواژه‌ها: تسبیح، ولایت، ولی الله، قرآن، روایات.

۱. پژوهشگر و دانش آموخته دکترای علوم قرآن و حدیث، تهران، ایران: rahmanifateme1401@yahoo.com

درآمد

قرآن کریم انسان کامل را مظهر و جلوه اسماء و صفات الهی معرفی می نماید؛ بر اساس آموزه های دینی ولی الهی آئینه تمام نمای اوصاف خداوند و عصاره نظام آفرینش است. تمام کارها، فیوضات، رحمت، و نعمات الهی که مقدر شده از طرف خدای متعال، به واسطه این انسان انجام می گیرد که تسبیح درهستی نیز در این مقولات گنجانده می شود؛ به عبارت دیگر ولی معصوم (علیه السلام) واسطه بین خدا و مخلوقاتش در این عالم مادی است و تمام اعمال انجام گرفته توسط وی در حقیقت تجلی اراده و قدرت الهی است؛ چرا که مظهر اتم و اکمل و جامع اسما و صفات الله تعالی میباشد.

در روایات آمده: امام معصوم (علیه السلام)، مقدم بر همه انسان ها در گرفتن فیض الهی و واسطه برای افاضه این فیض از مبدأ اصلی به موجودات است، به طوری که اگر امام معصوم نباشد، نعم و رحمت الهی به بندگان نمی رسد؛ این عظمت، به خاطر علو مقام و شأن و قرب معنوی امام به مبدأ هستی است. نگارنده درصدد است به دنبال مطالب گذشته به معرفی ولی الله و چگونگی ارتباطش با تسبیح در هستی، براساس آیات قرآن و کلام اهل بیت علیهم السلام در تفاسیر و روایات بپردازد. تا به کمک شرحهای وافی در منابع معتبر، نقش اساسی ولایت در تسبیح را بطور مبسوط آشکار نماید.

طرح مساله

مبحث حرکت و تغییر در اجزای عالم از دیرباز مورد توجه عموم حکما به ویژه حکمای مسلمان قرار گرفته است. تمام اجزای عالم در حرکت و تکاپوی مستمر است و این حرکت هم در ظواهر پدیده ها و هم در باطن هستی سریان دارد. پدیده های عالم، حیات و شعور دارند و حرکت آنها نشانه زندگی و شعور و ادراک آنهاست باطن هیچ پدیده ای ساکن نیست، سکون و رکودی که در ظاهر پدیده ها مشاهده میشود، تصویری بیش نیست؛ همه پدیده های بیقرار و در حرکت، تنها با رسیدن به خلوتگاه حق، آرام میگیرند. سبب جنبش و «تسبیح هستی» به اجرای هدفمند اوامر الهی ربط دارد که در چارچوب ولایت الله تعالی به وقوع می پیوندد.

نگاه معناشناختی به متن و تحلیل معنایی واژگانی آن، یکی از راه های دستیابی به معنای دقیق و مقصود اصلی گوینده است. این نوع نگاه در قرآن به دلیل جنبه های هدایتگری و نقشی که در تأمین سعادت و کمال بشر دارد از اهمیتی ویژه برخوردار است، چرا که قرآن لفظ و معنایش از جانب خداوند است؛ و چنان که از آیات و روایات به دست می آید، از بطون و سطوح معنایی متعددی برخوردار است.

در این مقاله سعی بر آن است ضمن تعیین هسته معنایی مفهوم «تسبیح» و مصادیق آن براساس منابع معتبر، با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی به کشف لایه های معنایی این مفهوم، در آیات پرداخته و میدانهای معنایی مربوط؛ باتوجه به واژه های همنشین اعم از مترادف، مقابل و متضاد بررسی شود. سپس در خصوص واژه «ولایت» نیز ضمن طی نمودن مراحل مزبور، این حقیقت را آشکار نمود که امر تسبیح در چارچوب حقیقت ولایت به دو شیوه «سیر» و «صیر» به وقوع می پیوندد و هر یک از وجوه تسبیح پدیده ها را در مجموعه ولایت، با استفاده از آیات قرآن و روایات اهل بیت ع شرح و بسط داد. هدف اصلی درانجام این تحقیق بازایی راههای نیل به مسیر و مصیر اصلی «تسبیح» در چارچوب امر «ولایت» و نیل به مقام مقربون است. با تدبیر در آیات قرآن و با تجزیه و تحلیل آنها به کمک دیگر آیات و همچنین بهره مندی از روایات معصومین (علیهم السلام) و تفاسیر معتبر شاید بتوان با دستیابی به اهداف ذیل، راههای رسیدن به هدف اصلی را آشکار نمود. از جمله آیاتی که بطور آشکار بیانگر امر تسبیح تحت لوای ولایت می باشد، شاید بتوان به آیات ذیل اشاره نمود:

آیه اول سوره اسراء: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)، (آیه اول سوره اعلی): (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى)، آیه ۳۷ صافات: (سبحان الله عما يصفون الا عباد الله المخلصين)، آیه ۱۸ فرقان: (قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ)، آیه ۴۱ نور: (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغْ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ). به نظر میاید در آیات فوق، ارتباط لغوی و مفهومی بین واژه های مشتق شده از تسبیح و آنچه که معنی «ولی» را در بر دارد وجود دارد؛ در خصوص این ارتباط در روایت اهل بیت علیهم السلام نیز می توان مواردی را مشاهده نمود به عنوان مثال در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که: «فنحن اول خلق الله و اول خلق عبدالله و سبحه و نحن سبب خلق الخلق و سبب تسبیحهم و عبادتهم من الملائکه و آدمیین؛ ما اولین خلق خدا هستیم و اولین خلقی هستیم که خدا را عبادت و تسبیح نمود و ما سبب خلقت سایر مخلوقات و سبب تسبیح و عبادت آن ها اعم از ملائکه و آدمیان هستیم» (مجلسی، ۱۴۰۴ ه ق، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰) و همچنین در جای دیگر اینگونه روایت شده است: مفضل از امام صادق (عیه السلام) سوال می کند: «ما کتتم قبل خلق السماوات و الأرض؟ فقال: کنا أنوارا حول العرش امام، نسبح الله تعالى و نقدسه حتى خلق الله تعالى الملائكة، فقال لهم: سبحوا و قدسوا! فقالوا: يا ربنا لا علم لنا، فقال لنا: سبحوا، فسبحنا فسبح الملائكة تسبیحنا، الا أنا خلقنا من نور الله تعالى.» (همان، ج ۲۵، ص: ۲۱)

و همچنین این روایت که شیخ صدوق در فضائل الشیعه حدیث هفتم از ابی سعید خدری نقل می کند که «كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلإِبْلِيسِ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ فَمَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِي هُوَ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ، نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تُسَبِّحُ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا» ما خدا را تسبیح می کردیم و عالم ملائکه با تسبیح ما، خدا را تسبیح می کردند، معنای این جمله چیست؟ مختلف می شود معنایش کرد. شاید شبیه همانی است که برای حضرت داود علیه السلام نقل شده که «سخرنا مع داوود الجبال يسبحن» (انبیاء/ ۷۹) ما کوه ها را برای حضرت مسخر کرده بودیم و آنها با او تسبیح می گفتند گویا او به کوه ها تسبیح می داد. ما هم به ملائکه تسبیح می دادیم و عالم ملائکه با ما هم زبان می شدند و تسبیح می گفتند. (صدوق، معانی الأخبار، ۱۳۶۱ ه ش، النص، ص: ۱)

باتوجه به اینگونه آیات و روایات، شاید بتوان به این حقیقت دست یافت که تسبیح هستی به واسطه ولایتی که معصوم علیه السلام بر همه ممکنات دارد، صورت می پذیرد؛ و براساس این اصل با بررسی آیات در بردارنده دو واژه «تسبیح» و «ولایت» و تدبّر در شرح آیات و تفحص در تفاسیر آنها، و همچنین جستجو در روایات معصومین (علیهم السلام)، همچنین بتوان «موارد و مصادیق آن دو»، «راههای دستیابی به تسبیح با محوریت ولایت»، «فواید اینگونه صیوروت و موانع دستیابی به آنان» و «علل محرومیت از آن دو» را از کتاب هدایت استخراج کرد و با استفاده از راه حل های قرآنی در زمینه چگونگی راه یابی به چارچوب «تسبیح خاص مقربون» (که بالاترین مرتبه آن مقام صراط مستقیم است) راهکارهای کاربردی ارائه داد.

آیات در بردارنده مفهوم واژه تسبیح ولی الله

از جمله آیاتی که به روشنی بیانگر امر تسبیح تحت لوای ولایت می باشد، شاید بتوان به آیات ذیل اشاره نمود: آیه اول سوره اسراء: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)، آیه اول سوره اعلی (سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى)، صفات/ ۳۷: (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ الْإِلَهَ اللَّهُ الْمَخْلُوعِينَ)، فرقان/ ۱۸ (قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ)، النور/ ۴۱ (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ) به نظر می رسد در آیات فوق، ارتباط لغوی و مفهومی بین واژه های مشتق شده از تسبیح و آنچه که معنی «ولی الله» را در بر دارد وجود دارد.

رتبه بندی مسبِّحین در قرآن و روایات

از آنجا که تسبیح و حرکت دائمی و بی وقفه بیانگر لانه‌یاه بودن هستی وجود الله تعالی است و هیچگونه ایستایی در عالم وجود ندارد چراکه لازمه ایستایی و توقف محدود بودن است که این در نه تنها در احدیت که لاحدله است، امکان پذیر نیست بلکه در مخلوقاتش نیز ممکن نمی باشد؛ چراکه خلق، آینه وجود خالق می باشد.

باتوجه به شرح اجمالی فوق؛ جاری بودن حرکت، سیر، صیوروت و تسبیح، لازمه بودن در چارچوب بی نهایت شدن، است. آیات و روایات متعددی که پیرامون تسبیح در قرآن آمده، بیانگر این حقیقت است که تسبیح در الله تعالی که واجب الوجود است و دیگر پدیده های ممکن الوجود بطور کلی جاری است که در فصل دوم، این رساله به تمامی آیات تسبیح که به تسبیح الله تعالی، ولی الله و دیگر مخلوقات الهی استناد شده و شروحو از تفاسیر نیز ذیل آنان آورده شده است. در این مجال نگارنده برآن است تا به استناد به آیات و روایات، با مطرح نمودن رتبه بندی مسبِّحین، به این نتیجه دست یابد که محور اصلی تسبیح کدام مرتبه از مسبِّحین است و چرا؟ به عبارت دیگر وقتی که آشکار شود سرمنشاء تسبیح در هستی از کجاست، به علت محور بودن آن عامل اصلی و چگونگی آن نیز پرداخته خواهد شد که هدف اصلی این رساله می باشد.

الله تعالی، اولین مسبِّح در عالم

براساس روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام، میتوان رتبه اول تسبیح را به الله تعالی داد. از جمله مواردی که خداوند متعال، خود، ذات مقدسش را تسبیح نموده، آیات زیر است: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (انبیا/ ۲۲)، «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» (صافات/ ۱۸۰)

البته یک آیه که مرکز ثقل قرآن است نیز وجود دارد که به طرز اعجاب آوری خداوند خویش را تسبیح می کند و آن اعجاب در این است که تسبیح الله تعالی در عین حال که توسط خودش صورت می گیرد، اما نقش اصلی این تسبیح را عبدالله که ولی الهی نیز هست دارد:

تسبیح رب العالمین به واسطه عبدالله در قرآن

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (الإسراء/ ۱) پاک و منزّه است خدایی که در شبی (مبارک) بنده‌ی خود (محمد صلی الله علیه و آله) را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخته سیر داد تا آیات خود را بر او بنمایاند که در حقیقت او شنوا و بیناست،

گویا آیه مزبور اشاره به معراج و تسبیح رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد که اخبار در کیفیت آن مختلف است. (مفسرین بر این عقیده اند که در آیه‌ی اول سوره اسراء فضیلت و برتری پیامبر ما صلی الله علیه و آله بر موسی ظاهر می‌شود، چون سیر و تسبیح رسول خدا به سوی خدا از اثر تسبیح و سیر الله تعالی بود، و سیر موسی به سوی خدا از جانب خودش بود؛ بعد از آن که حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال در خواست می‌کند: «رب ارنی انظر الیک؟» پاسخ کن ترانی «(الاعراف / ۱۴۳) می‌شنود (هرگز نتوانی دید که مبتنی بر نفی ابد است). در حالی که بدون درخواست پیامبر ما صلی الله علیه و آله دیدن را منحصر بر آن حضرت اختصاص داد؛ یعنی محمد صلی الله علیه و آله به حقیقت شنیدن و دیدن متحقق شده بود به نحوی که هیچ گوشی نبود مگر گوش پیامبر و هیچ چشمی نبود مگر چشم وی با تحقق مشاهده حقیقت اسما و صفات که مشاهده‌ی آنها را از موسی نفی نمود؛ «لُتْرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا... تا از آیات و نشانه‌هایمان بر او بنمایانیم» او با این نشان دادن آیات، آنها را دید و رویت محقق گردید. پس طوری شد که هیچ شنوده و دیده‌ای نبود مگر اینکه او سمع و بصرش بوده باشد بنابراین بر حالتی رسید که در حَقِّش گفته شود: «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».

«محمد عبدالله صلی الله علیه و آله با قدرت پروردگارش سیر کرد، نه با سیر نفسش؛ لذا شنوای هر مسموع شد در مرتبه خودش و بینای هر چیز مرئی شد تا چه رسد به نعمت مشاهده پروردگارش و دیدن آیات بزرگ او و همچنان که از آخر آیه ظاهر می‌شود، «إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» که با ضمیر (لتریه) مطابقت دارد» (سلطان علیشاه، ۱۳۷۲ ش، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة)

رتبه دوم تسبیح در عالم مختص «ولی الله»

«وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» (صافات/ ۱۶۵ و ۱۶۶) با توجه به شرحها و روایات آمده ذیل آیات فوق، این نکته مهم کشف می‌شود که دومین مرتبه تسبیح متعلق است به ولی الله که مصادیق آن طبق مستندات ذیل چهارده معصوم علیهم السلام می‌باشند:

شرح تسبیح ولی الله در کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره

از قول محمد بن عباس مرفوعاً تا محمد بن زیاد نقل شده است که محمد بن زیاد گفت: ابن مهران عبدالله بن عباس در مورد تفسیر این سخن خدای تعالی که میفرماید: «و ما همگی به صف ایستاده ایم و ما همه تسبیح کنندگان او هستیم. (سوره مبارکه صافات، آیه ۱۶۵ و ۱۶۶)» سوال نمود. پس ابن عباس گفت: ما در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم سپس حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) وارد گشت. وقتی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) او را

دید، به روی او تبسمی نمود و فرمود: خوش آمد کسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از حضرت آدم خلق نمود. گفتیم: ای رسول خدا آیا فرزند قبل از پدر آفریده شده است. فرمودند: بله، همانا خدای تعالی قبل از خلقت آدم در این مدت، من و علی را خلق نمود و نوری را آفرید سپس آن نور را به دو نیم قسمت کرد و قبل از آفرینش تمام اشیاء، مرا از نیمی از این نور و علی را از نیم دیگر آن خلق نمود. سپس اشیاء را خلق کرد و اشیاء تاریک بودند و نور اشیاء از نور من و علی گرفته شده است، سپس خداوند ما را در سمت راست عرش قرار داد و سپس ملائکه را آفرید و ما خداوند را تسبیح گفتیم و ملائکه تسبیح گفتند و لا اله الا الله گفتیم پس ملائکه تهلیل (لا اله الا الله) گفتند و تکبیر گفتیم (ذکر الله اکبر را گفتیم) پس ملائکه تکبیر گفتند و آن را من و علی یاد دادیم و آن در علم پیشین الهی بود که محب من و محب علی داخل آتش نشود و شخص کینه دار از من و علی در بهشت وارد نشود. خدای عزّ و جلّ فرشتگانی خلق کرد که در دستشان کوزه های سیمین دارند که لبریز از آب حیات فردوس برین است. تمامی شیعیان علی (علیه السلام) پدر و مادرشان پاک بوده و پرهیزگار و پاک هستند و به خدا ایمان دارند. زمانی که پدر یکی از آنها بخواهد تا با همسرش مباشرت نماید، یکی از فرشتگانی که به دستش کوزه ای از آب بهشت دارد می آید و آن آب را در ظرف آبی می افکند که او از آن می نوشد، پس او از آن آب می نوشد و ایمان در قلبش می روید چنانکه که گیاه می روید پس آنان دلیلی آشکار از پروردگارشان و پیامبرشان و از وصیشان علی و از دخترم زهرا و سپس از حسن و سپس حسین و سپس امامانی از نسل حسین (علیهم السلام) هستند. گفتیم: یا رسول الله، ائمه چه کسانی هستند ایشان فرمودند: یازده تن از آنها از (نسل) من هستند و پدرشان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: سپاس خدای را که محبت نسبت به علی (علیه السلام) و ایمان به امامت وی را از اسباب و ملزومات ایمان واقعی قرار داد. (کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهرة: مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ مَرْفُوعاً إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَأَلَ ابْنَ مَهْرَانَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ» وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِنَّا كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ مَرَحَبًا بَمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ قَبْلَ آدَمَ بِأَرْبَعِينَ أَلْفَ عَامٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا كَانَ الْإِبْنُ قَبْلَ الْأَبِ؟ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيًّا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِهَذِهِ الْمُدَّةِ وَ خَلَقَ نُورًا فَقَسَمَهُ نِصْفَيْنِ فَخَلَقَنِي مِنْ نِصْفِهِ وَ خَلَقَ عَلِيًّا مِنْ النَّصْفِ الْآخَرَ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ فَكَانَتْ مُظْلِمَةً فَنُورُهَا مِنْ نُورِي وَ نُورِي عَلِيٌّ ثُمَّ جَعَلْنَا عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ هَلَّلْنَا فَهَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَبَّرْنَا

فَكَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ فَكَانَ ذَلِكَ مِنْ تَعْلِيمِي وَ تَعْلِيمِ عَلِيٍّ وَ كَانَ ذَلِكَ فِي عِلْمِ اللَّهِ السَّابِقِ أَنْ لَا يَدْخُلَ النَّارَ مُجِيبٌ لِي وَ لِعَلِيٍّ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُبْغِضٌ لِي وَ لِعَلِيٍّ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ بِأَيْدِيهِمْ أَبَارِيقُ اللَّجَيْنِ مَمْلُوءَةٌ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ مِنَ الْفِرْدَوْسِ فَمَا أَحَدٌ مِنْ شَيْعَتِهِ عَلِيٌّ إِلَّا وَ هُوَ طَاهِرٌ الْوَالِدِينَ تَقِيٌّ نَقِيٌّ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ فَإِذَا أَرَادَ أَبُو أَحَدِهِمْ أَنْ يُوَاقِعَ أَهْلَهُ جَاءَ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ بِأَيْدِيهِمْ أَبَارِيقُ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ فَيَطْرَحُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ فِي آيَاتِهِ الَّتِي يَشْرَبُ مِنْهَا فَيَشْرَبُ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ وَ يُنْبِتُ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ كَمَا يُنْبِتُ الزَّرْعَ فَهُمْ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مِنْ نَبِيِّهِمْ وَ مِنْ وَصِيِّهِمْ عَلِيٌّ وَ مِنْ ابْنَتِي الزَّهْرَاءِ ثُمَّ الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَيْنِ ثُمَّ الْأُئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنَ الْأُئِمَّةِ قَالَ إِحْدَى عَشْرَةَ مِنِّي وَ أَبُوهُمْ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَحَبَّةَ عَلِيٍّ وَ الْإِيمَانَ سَبَبِينَ. (مجلسی، ۱۴۰۴ هـ ق، بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۰- ۲۹)

شرح تسبیح ولی الله در تفسیر الصافی

قال: حدثني أبو الحسن أحمد بن صالح الهمداني قال: حدثنا الحسن بن علي يعني ابن زكريا بن صالح بن عاصم بن زفر البصري قال: حدثنا زكريا بن يحيى التستري قال: حدثنا أحمد بن قتيبة الهمداني عن عبد الرحمان بن يزيد: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن الله تبارك وتعالى كان ولا شيء فخلق خمسة من نور جلاله، و(جعل) لكل واحد منهم اسما من أسمائه المنزلة، فهو الحميد وسمى محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وهو الأعلى وسمى أمير المؤمنين عليا، وله الأسماء الحسنی فاشتق منها حسنا وحسینا، وهو فاطر فاشتق لفاطمه من أسمائه اسما، فلما خلقهم جعلهم في الميثاق فإنهم عن يمين العرش. وخلق الملائكة من نور فلما أن نظروا إليهم عظموا أمرهم وشأنهم ولقنوا التسبیح فذلك قوله: (وإنا لنحن الصافون وإنا لنحنالمسبحون الصافات) (فيض كاشاني، ۱۴۱۵ هـ ق، تفسیرالصافی، ج ۱۶، ص ۱۶۶)

شرح تسبیح ولی الله در تفسیر اهل بیت عليهم السلام

پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: در شب معراج، و در زیر عرش، پیش رویم را نگریستم، ناگاه علی (علیه السلام) را دیدم که پیش روی من، زیر عرش ایستاده و خدا را تسبیح می کند و او را به بزرگی می خواند». گفتم: «ای جبرئیل! آیا علی بن ابی طالب (علیه السلام) بر من پیشی گرفته است؟» عرض کرد: «نه، اما تو را از آن باخبر می کنم؛ خداوند عزوجل بر فراز عرش خود، بسیار علی (علیه السلام) را می ستاید و بر او درود می فرستد، از این رو عرش به دیدار علی بن ابی طالب (علیه السلام) مشتاق شد، پس خداوند متعال این فرشته را به زیر عرش به شکل علی بن ابی طالب (علیه السلام) آفرید تا عرش او را ببیند و شوقش آرام گیرد و ای محمد صلی

الله علیه و آله خداوند، تسبیح و تقدیس و تحمید او را پاداشی از برای شیعیان اهل بیت تو قرار داد.»

(الرَسُولُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْمِعْرَاجِ نَظَرْتُ تَحْتَ الْعَرْشِ أَمَامِي فَإِذَا أَنَا بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَإِنَّمَا أَمَامِي تَحْتَ الْعَرْشِ يُسَبِّحُ اللَّهَ وَ يَقْدِسُهُ قُلْتُ يَا جَبْرَائِيلُ (عليه السلام) سَبِّحْنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) قَالَ لَكِنِّي أُخْبِرُكَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُكَبِّرُ مِنَ الثَّنَاءِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَوْقَ عَرْشِهِ فَاشْتَقَ الْعَرْشُ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَخَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى هَذَا الْمَلَكَ عَلَى صُورَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) تَحْتَ عَرْشِهِ لِيَنْظُرَ إِلَيْهِ الْعَرْشُ فَيَسْكُنَ شَوْقَهُ وَ جَعَلَ تَسْبِيحَ هَذَا الْمَلَكِ وَ تَقْدِيسَهُ وَ تَمْجِيدَهُ ثَوَابًا لِشِيعَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ يَا مُحَمَّدُ (صلى الله عليه و آله). (تفسير اهل بيت عليهم السلام ج ۱۳، ص ۳۴۴)

شرح تسبیح ولی الله در تفسیر فرات الکوفی

قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ (الْعَلَوِيُّ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) يَقُولُ قَوْلَ اللَّهِ (تَعَالَى فِي كِتَابِهِ): الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ «يُسَبِّحُونَ» يَعْنِي مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (عليهم السلام) وَ إِبرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ (كوفی، ۱۴۱۰ ق، تفسیر فرات الکوفی، ص: ۳۷۶)

قَالَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فُرَاتٍ الْفَرَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا غَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ السَّرَّاجُ [عَنْ زِيَادِ حَيْلُولَةَ] وَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ [بِإِسْنِ خَلْفِ الْعَطَّارِ] قَالَ حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ « وَ هُوَ يَقُولُ شَجَرَةٌ أَصْلُهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ فَرَعُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَغْصَانُهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ النَّبِيِّ (مُحَمَّدٍ) وَ ثَمَرُهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ التَّحِيَّةُ وَ الْإِكْرَامُ) فَإِنَّهَا شَجَرَةٌ النَّبُوَّةِ وَ بَيْتُ (نَبَتْ) الرَّحْمَةِ وَ مِفْتَاحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَ وَدِيعَتُهُ وَ الْأَمَانَةُ الَّتِي غُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ وَ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَ بَيْتُ اللَّهِ الْعَتِيقِ وَ ذِمَّتُهُ (حرمه) وَ عِنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَابَا وَ الْبِلَابَا وَ الْقَضَايَا وَ الْوَصَايَا وَ فَصْلُ الْخَطَابِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ كَانُوا نُورًا مُشْرِقًا حَوْلَ عَرْشِ رَبِّهِمْ فَأَمَرَهُمْ فَسَبَّحُوا فَسَبَّحَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ لِتَسْبِيحِهِمْ وَ إِنَّهُمْ لَصَافُونَ وَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمُسَبِّحُونَ فَمَنْ أَوْفَى بِذِمَّتِهِمْ فَقَدْ أَوْفَى بِذِمَّةِ اللَّهِ وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّهُمْ فَقَدْ عَرَفَ حَقَّ اللَّهِ هُوَ لَاءِ عِترَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله.. وَ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُمْ فَقَدْ جَحَدَ حَقَّ اللَّهِ هُمْ وَ لَاءُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ وَرَثَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَ هُمْ

الْمُصْطَفُونَ بِاسْمِ اللَّهِ وَ أَمَنَّاؤُهُ عَلَى وَحْيِ اللَّهِ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَضَاضِ (مُضَاضٍ) الرُّسَالَةِ وَ الْمُسْتَأْنَسُونَ بِخَفِيقِ أَجْنِحَةِ الْمَلَائِكَةِ مَنْ كَانَ يَغْدُوهُمْ جِبْرِيلُ (بِأَمْرِ) الْمَلِكِ الْجَلِيلِ بِخَبْرِ التَّنْزِيلِ وَ بُرْهَانَ الدَّلَائِلِ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِ (الْبَيْتِ) أَكْرَمَهُمُ اللَّهُ بِشَرَفِهِ وَ شَرَفَهُمْ بِكَرَامَتِهِ وَ أَعَزَّهُمُ بِالْهُدَى وَ تَبَّتْهُمُ بِالْوَحْيِ وَ جَعَلَهُمْ أَيْمَةً هِدَاةً وَ نُوراً فِي الظُّلَمِ لِلنَّجَاةِ وَ اخْتَصَّهُمْ لِذِينِهِ وَ فَضَّلَهُمْ بِعِلْمِهِ وَ آتَاهُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ وَ جَعَلَهُمْ عِمَاداً لِذِينِهِ وَ مُسْتَوْدَعاً لِمَكْنُونِ سِرِّهِ وَ أَمَنَاءَ عَلَى وَحْيِهِ مَطْلَباً (نُجَبَاءً) مِنْ خَلْقِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ وَ اجْتَبَاهُمْ وَ خَصَّهُمْ وَ اصْطَفَاهُمْ وَ فَضَّلَهُمْ وَ ارْتَضَاهُمْ وَ انْتَجَبَهُمْ وَ انْتَفَاهُمْ (وَ انْتَفَاهُمْ) وَ جَعَلَهُمْ نُوراً لِلْبِلَادِ وَ عِمَاداً لِلْعِبَادِ (وَ أدِلَاءَ لِلْأُمَّةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَهُمْ أَيْمَةُ الْهُدَى وَ الدُّعَاةُ إِلَى التَّقْوَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا) وَ حُجَّتُهُ الْعُظْمَى هُمْ النُّجَاةُ وَ الرَّزْقَى هُمْ الْخَيْرَةُ الْكِرَامُ هُمْ الْقَضَاءُ الْحُكَّامُ هُمْ النُّجُومُ الْأَعْلَامُ هُمْ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُمْ السَّبِيلُ الْأَقْوَمُ الرَّاعِبُ عَنْهُمْ مَارِقٌ وَ الْمَقْصَرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ هُمْ نُورُ اللَّهِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْبِحَارُ السَّائِعَةُ لِلشَّارِبِينَ أَمِنْ لِمَنْ إِلَيْهِمُ النَّجَاةُ وَ أَمَانٌ لِمَنْ تَمَسَكَ بِهِمْ إِلَى اللَّهِ يَدْعُونَ وَ لَهُ يُسَلَّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ بَيِّنَاتِهِ (وَ بَيِّنَاتِهِ) وَ بَيِّنَاتِهِ (وَ بَيِّنَاتِهِ) يَحْكُمُونَ فِيهِمْ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ وَ عَلِيَّهُمْ هَبَطَتْ مَلَائِكَتُهُ وَ بَيَّنَّهُمْ نَزَلَتْ سَكِينَتُهُ وَ إِلَيْهِمْ بَعَثَ (نَفَثَ) الرُّوحَ الْأَمِينُ مَنَّا مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَضَّلَهُمْ بِهِ وَ خَصَّهُمْ بِذَلِكَ وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (وَ) بِالْحِكْمَةِ قَوَاهُمْ فُرُوعٌ طَيِّبَةٌ وَ أُصُولٌ مُبَارَكَةٌ مُسْتَقَرٌّ قَرَارِ الرَّحْمَةِ خُزَانُ الْعِلْمِ (كُوفِي، فِرَاتِ بْنِ اِبْرَاهِيمَ، ١٤١٠ ق تفسیر فِرَاتِ الكُوفِي، ص: ٣٩٥)

رتبه سوم تسييح درعالم مختص «ملائكة»

في اكمال الدين و العيون و العليل: «عن الرضا عن آبائه عن علي عليهم السلام: انه قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «ما خلق الله خلقا أفضل مني و لا اكرم عليه مني، فقلت يا رسول الله فانت أفضل او جبرئيل؟ فقال يا علي ان الله فضل انبيائه المرسلين على ملائكته المقربين و فضلني على جميع النبيين و المرسلين و الفضل من بعدى لك يا علي و للائمة من بعدك و ان الملائكة لخدامنا و خدام محبيننا، يا علي! الذين يحملون العرش و من حوله يسبحون بحمد ربهم و يستغفرون للذين آمنوا بولايتنا يا علي! لو لا نحن ما خلق الله آدم و لا حواء و لا الجنة و لا النار و لا السماء و لا الأرض فكيف لا نكون أفضل من الملائكة و قد سبقناهم الى معرفة ربنا و تسييحه و تقديسه لان اول ما خلق الله خلق ارواحنا فانطقنا بتوحيده و بتمجيده ثم خلق الملائكة فلما شاهدوا ارواحنا نورا واحدا استعظموا امرنا فسبحنا لتعلم الملائكة، فسبحت الملائكة بتسييحنا. (قمي، ١٣٦٣ هـ. ش تفسیر قمی، ج ١، ص ١٩)

تعلیم تسبیح به ملائکه توسط پنج «اسم اعظم»

بنا به روایات رسیده از ائمه اطهار (علیهم السلام) نامگذاری پنج تن آل عبا، قبل از خلقت بشر صورت پذیرفت و اسامی این بزرگواران مشتق از صفات خداوند می باشد. در این باره از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که: جز خدا هیچ نبود، پس خداوند پنج نور را از جلال و عظمت خود آفرید و برای هر یک از آن انوار، اسمی از اسمای الهی بود. خدا «حمید» است و این اسم در محمد (صلی الله علیه و آله) ظهور یافت. خدا «اعلی» است که در امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ظهور یافت و از اسم «فاطر» او، نام زهرای اطهر، فاطمه سلام الله علیها اشتقاق پیدا کرد و برای خدا «اسمای حسنی» وجود دارد که نام حسن و حسین (علیهما السلام) از آن اسماء مشتق است پس وقتی که آن انوار را آفرید، اینها را در ميثاق قرار داد، پس در طرف راست عرش جا گرفتند و خداوند ملائکه را آفرید پس وقتی که ملائکه به این انوار نظر کردند، امر و شأن اینها را بزرگ شمردند و تسبیح را از آنها فراگرفتند و این مطابق با گفته‌ی ملائکه است که در قرآن آمده است: به حقیقت ما (در انتظار اوامر الهی در تدبیر عالم) صف کشیده‌ایم و به راستی ما تسبیح کننده‌ایم و آن هنگام که آدم (علیه السلام) را آفرید، آدم به سوی این انوار از طرف راست عرش با دقت نظر نموده عرض کرد: ای صاحب اختیار من! آنان کیستند؟ خدای متعال در پاسخ فرمود: ای آدم! آنها برگزیدگان من و خواص من هستند، اینها را از نور عظمت و بزرگی‌ام آفریده‌ام و از اسم های خودم اسمی را برای اینها برگزفتم، پس عرض کرد: ای پروردگرم! به حقی که تو بر اینها داری اسم های اینها را به من بیاموز، پس خدای متعال فرمود: ای آدم! این اسم ها نزد تو امانت باشد که سرّ و رازی از راز من است. غیر تو نباید بر آن آگاه شود جز به اذن من، عرض کرد: پروردگرم قبول کردم. خداوند پس از گرفتن این پیمان، اسامی آنها را به آدم (علیه السلام) تعلیم داد و به ملائکه عرضه کرد و هیچ کدام به آن ها عالم نبودند، پس در پاسخ قول خدای متعال که فرمود: مرا از نام های اینها خبر دهید اگر راست می گوئید، عرض کردند: منزهی تو! برای ما علمی نیست جز آنچه به ما آموخته‌ای. همانا تو عالم و دارای حکمتی. آنگاه خداوند فرمود: ای آدم! ملائکه را به اسامی آن انوار خبر ده، پس وقتی که آنان را به اسماء خبر داد، فرشتگان دانستند که این مطلب در نزد آدم به امانت گذاشته شده و آدم به سبب آگاهی از آن، فضیلت و برتری یافته است. سپس امر به سجده‌ی آدم (علیه السلام) شدند؛ زیرا که سجده‌ی ملائکه، فضیلتی برای آدم و عبادت برای خدای متعال بود، لذا سجده ملائکه، سزاوار آدم بود» (کوفی، ۱۴۱۰ ق، تفسیر فرات، ص ۱۱).

رتبه چهارم تسبیح در عالم مختص «مخلوقات»

در باره تسبیح آفریده های الهی در آسمانها و زمین آیات متعددی در قرآن کریم آمده است که از جمله آنها میتوان به این آیات اشاره نمود: «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ..» و «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ..» که مضمون عبارت حاکی از این است که تسبیح، شمولیت و گستردگی عام دارد و کلیه مخلوقات را در برمی گیرد.

یاوری اهل آسمان و اهل زمین در تسبیح، توسط «ولی الله»

تفسیر القمی:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ بُيُوتَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلِيمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّفَلِيسِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ رَزِينَ عَنْ شِهَابِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَا شِهَابُ نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَنَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ وَذِمَّتُهُ وَنَحْنُ وَدَائِعُ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ كُنَّا أَنْوَاراً صُفُوفاً حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ فِيَسْبِيحِ أَهْلِ السَّمَاءِ بِتَسْبِيحِنَا إِلَى أَنْ هَبَطْنَا إِلَى الْأَرْضِ فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِتَسْبِيحِنَا «وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» فَمَنْ وَفَى بِذِمَّتِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذِمَّتِهِ وَمَنْ خَفَرَ ذِمَّتَنَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَهْدَهُ... «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (تفسیر القمی، ج ۲ ص ۲۲۸)

شرح تسبیح ولی الله در روایات

تسبیح اهل بیت علیهم السلام که مصادیق اصلی انسان کامل هستند در کلام معصوم اینگونه آمده است: بر اساس آیات قرآن و روایات ذیل آیات مربوط به ولی الله، اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان برترین مخلوقات عوالم هستی قبل از خلقت آسمانها و زمین در قالبهای مختلفی مثل قالبهای عرشی و نوری حضور داشته اند و دارند و در دنیا نیز در قالب جسمانی تنها به مدت محدودی حضور یافتند. اما درباره قالبهای عرشی و نوری اهل بیت (علیهم السلام) و تسبیح آنان، روایات فراوانی در منابع روایی شیعه و سنی وارد شده است که به موارد ذیل اشاره می شود:

روایتی از ابی سعید خدری

شیخ صدوق در فضائل الشیعه حدیث هفتم از ابی سعید خدری نقل می کند که «كُنَّا جُلُوساً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ لِلإِبْلِيسِ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ فَمَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِي هُوَ أَخْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنَا

وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ، نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ نُسَبِّحُ الْمَلَائِكَةَ بِتَسْبِيحِنَا...»

با رسول خدا(ص) نشسته بودیم، مردی پیش او آمد و عرض کرد یا رسول الله خبر به من خبر بده از فرمایش خدا به ابلیس «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ؛ آیا تکبر ورزیدی یا از گروه عالین بودی.» (ص/ ۷۵) رسول خدا(ص) فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در برابر عرش پروردگار جهانیان بودیم و او را تسبیح می کردیم و فرشتگان به تسبیح ما تسبیح می کردند، پیش از دو هزار سال قبل از خلقت آدم؛ و هنگامی که خداوند آدم را آفرید، به فرشتگان امر کرد آدم را سجده کنند و ما را به این سجده امر نکرد. تمام فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس که سرباز زد و سجده نکرد و سپس خداوند بزرگ فرمود «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ؛ تکبر کردی یا از عالین هستی؟» مقصود از عالین ما پنج تن بودیم که نام آنها بر سرادق عرش الهی نوشته شده بود...

و ما کسانی هستیم که از راه ما خلاق می توانند به خدای خود نزدیک شوند، به ما هدایت می شوند، و کسی که ما را دوست داشته باشد خداوند او را دوست دارد و در بهشت ساکنش می کند و کسی که ما را دشمن بدارد خداوند او را دشمن دارد و در آتش جایش دهد، جز حلال زاده کسی ما را دوست ندارد. (فَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدِي فَمَنْ أَحْبَبْنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ نَارَهُ وَ لَا يُحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلَاهُ) (استرآبادی، ۱۴۰۹ق، تأویل الآيات الظاهرة ص ۴۹۷)

روایتی از سلمان

سلمان از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند پیامبر صلی الله علیه وآله به من گفت: ای سلمان، خداوند مرا از برگزیده نورش خلق کرد و مرا خواند پس او را اجابت کردم. و از نور من، علی را خلق کرد و او را صدا زد و او(علی) او را اطاعت کرد و از نور علی، فاطمه را خلق کرد... (فَقَالَ: يَا سَلْمَانَ، خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفْوَةِ نُورِهِ، وَ دَعَانِي فَأَطَعْتُهُ، وَ خَلَقَ مِنْ نُورِي عَلِيًّا، وَ دَعَا فَأَطَاعَهُ، وَ خَلَقَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ فَاطِمَةَ، وَ دَعَاَهَا فَأَطَاعْتَهُ، وَ خَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ: الْحَسَنَ، وَ دَعَاَهَا فَأَطَاعَهُ، وَ خَلَقَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ: الْحُسَيْنَ، فَدَعَاَهَا فَأَطَاعَهُ.) پیامبر صلی الله علیه وآله همین طور تا به امام حسین(ع) ادامه دادند و بعد فرمود: سپس ما را به پنج اسم از اسمای خودش نامید: پس خداوند محمود است و من محمد؛ و خداوند علی است و این هم علی؛ خداوند فاطر است و این هم فاطمه؛ خداوند ذوالاحسان است و این حسن و خداوند محسن است و این هم حسین است؛ (ثُمَّ سَمَّانَا بِخَمْسَةِ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِهِ، قَالَ اللَّهُ الْمَحْمُودُ وَ أَنَا

مُحَمَّدًا، وَاللَّهِ الْعَلِيِّ وَهَذَا عَلِيُّ، وَاللَّهِ الْفَاطِرُ وَهَذِهِ فَاطِمَةُ، وَاللَّهِ ذُو الْإِحْسَانِ وَهَذَا الْحَسَنُ، وَاللَّهِ الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ.)

پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه به سلمان فرمود: سپس خداوند از ما و از نور حسین، نه ائمه را خلق کرد؛ پس آن‌ها را خواند و اطاعت شد. در آن هنگام ساختمان آسمان و گسترش زمین و وجود هوا و ملک و انسان صورت نگرفته و ما انواری بودیم که پروردگار متعال را تسبیح ، و فرمان او را شنیده و پیروی می کردیم؛ (ثُمَّ خَلَقَ مِنَّا وَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ: تَسْبُحُهُ أُمَّةٌ، فَدَعَاهُمْ فَأَطَاعُوهُ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءَ مَبِيئَةَ، وَ أَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَ لَا مَلَكاً وَ لَا بَشَرًا، وَ كُنَّا نُورًا نُسَبِّحُ اللَّهَ، وَ نَسْمَعُ لَهُ وَ نُطِيعُ.) (مصطفوی، ۱۳۶۰ ه. ش، مصباح الشریعة، ص ۶۴)

روایتی از امام باقر (علیه السلام)

روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که: « فنحن اول خلق الله و اول خلق عبدالله و سبحه و نحن سبب خلق الخلق و سبب تسبیحهم و عبادتهم من الملائكة و الأدميين؛ ما اولین خلق خدا هستیم و اولین خلقی هستیم که خدا را عبادت و تسبیح نمود و ما سبب خلقت سایر مخلوقات و سبب تسبیح و عبادت آن‌ها اعم از ملائکه و آدمیان هستیم» (مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰)

روایت مفضل از امام صادق (علیه السلام)

در جای دیگر اینگونه روایت شده است: مفضل از امام صادق (علیه السلام) سوال می کند: «ما کنتم قبل خلق السماوات و الأرض؟ فقال: کنا أنوارا حول العرش امام، نَسَبِحُ اللَّهَ تَعَالَى وَ نَقْدَسُهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَائِكَةَ، فَقَالَ لَهُمْ: سَبِّحُوا وَ قَدِّسُوا! فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا لَا عِلْمَ لَنَا، فَقَالَ لَنَا: سَبِّحُوا، فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَ الْمَلَائِكَةُ تَسْبِيحَنَا، إِلَّا أَنَا خَلَقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ تَعَالَى.» (همان، ج ۲۵، ص ۲۱)

فرمان تسبیح رب به ولی الله

در شرح واژه «سَبَّحَ» در آیات ۴۸ و ۴۹ الطور (وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ * وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ) در تفاسیر چنین آمده است: ... آنگاه که نزد خدا می ایستی تسبیح نما! ربت را، (... وَ سَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ)، چراکه قیام عند الله، مقتضی تنزیه مطلق است بدون التفات به جهت کثرت‌ها، و لکن انسان کامل باید حافظ و نگهبان هر دو طرف در هر حال باشد، تو کامل‌ترین مردم هستی، پس تنزیه کن به حمد پروردگارت در وقتی که نزد او می ایستی (و از کثرت‌ها نیز غفلت نکن) و در شب که تاریکی‌های کثرت‌ها تو را می پوشاند و وجهی پروردگار تو مستور می شود تسبیح او را کن (وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ) (پس خدا

را تنزیه کن و در تنزیه او از کثرت‌ها مبالغه کن، زیرا کسی که در تاریکی‌های کثرت‌ها فرو رفته، باید در تنزیه حق مبالغه کند، به تشبیه او التفات و توجه نکند).

در قرآن معمولاً تسبیح همراه با حمد الهی آمده است که شاید به این نکته اشاره دارد که انسان وقتی خود را ناقص و خدا را کامل می‌بیند، او را تسبیح می‌کند و چون خداوند نقص او را به کمال تبدیل می‌کند، حمد او را می‌گوید (سبح بحمد ربک) سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (مریم/۱۱): در صبح و شب تسبیح کنند، یا در همه‌ی اوقات، (که اینکه دو لفظ در استغراق اوقات استعمال می‌شوند). وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً (احزاب/۴۲) (از امام صادق علیه السلام آمده است: «هیچ چیزی وجود ندارد مگر آنکه حدی داشته باشد که به آن منتهی شود جز ذکر که حدی ندارد که به آن منتهی گردد، چه خدای تعالی به اندک از آن راضی نشده و حدی هم برای آن قرار نداده، سپس این آیه ۴۲ احزاب را تلاوت فرمودند) کلینی، ۱۳۶۵ هـ ش الکافی ج ۲ ص ۴۹۸ ح ۱) و همچنین از امام صادق علیه السلام است: «تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام از ذکر کثیر است که خداوند تعالی فرموده: «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (بحرانی، ۱۳۸۹ هـ ش، تفسیر البرهان ج ۳ ص ۳۲۷).

شرح آیه: وَ سَبِّحُوهُ : یعنی خدا را با قول و فعل تسبیح کرده‌اند. بُكْرَةً وَأَصِيلاً: اشاره به استغراق اوقات است، یا مقصود تسبیح در اینکه دو وقت است از باب اینکه آن دو وقت شرافت دارند، آوردن واژه تسبیح بعد از واژه ذکر، تخصیص بعد از تعمیم است، یا تقیید بعد از اطلاق است. به نظر می‌آید این قاعده در مورد تحمید که بعد از تسبیح در برخی آیات می‌آید نیز صدق می‌کند. (میدانی، ۱۳۶۱ هـ ش، معارج التفکر و دقائق التدبر ج ۳ ص: ۱۳۱)

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا (انسان/۲۶) وَمِنَ اللَّيْلِ وَ خَصَّصَ مَقَامَ النَّفْسِ أَوْ الْقَلْبِ حَالَ الْبَقَاءِ بَعْدَ الْفَنَاءِ وَ الرَّجُوعِ إِلَى الْخَلْقِ لِلتَّشْرِيعِ بِسُجُودِ الْفَنَاءِ وَ الْعِبَادَةِ الْحَقَائِقِيَّةِ فَإِنَّ الدَّعْوَةَ لَا تَمُكِّنُ إِلَّا بِحِجَابِ الْقَلْبِ وَ وَجُودِ النَّفْسِ فَاسْجُدْ لَهُ سُجُودَ الْفَنَاءِ بِرُؤْيَةِ بَقَاءِ نَفْسِكَ بِالْحَقِّ وَ فَنَاءِ الْبَشَرِيَّةِ بِالْكَلِيَّةِ فَتَكُونُ مَوْجُودًا بِهَا، وَ نَزَّهَةً عَنِ الْمَعْيَةِ وَ الْإِثْنَيْنِيَّةِ وَ الْأُنَانِيَّةِ وَ ظُهُورِ الْبَقِيَّةِ لَيْلًا طَوِيلًا بَقَاءً دَائِمًا أَبَدِيًّا مَا دَمَّتْ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی «تأویلات عبد الرزاق» ج ۲ ص ۳۹۱)

در شرح آیات فوق شاید بتوان چنین نتیجه گرفت: آن هنگام که فرد به واسطه ذکر کثیر، به مرحله «عبدالله» بودن می‌رسد و با تمام وجود فرمانبردار رب العالمین می‌شود، این فرمانبرداری در چهره سجده خود را نشان می‌دهد (وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ) و آنگاه که «آدمی» ساجد پروردگارش می‌گردد به واسطه این عبودیت و فرمانبرداری، در جریان صیورورت به

سوی ربش قرار می گیرد که همان تسبیح در لیل طویل خواهد بود: (وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا) که مراحل اخیر در حقیقت مراتبی است که فرد پس از وصال به مقام مقربون در وجودش نمایان می شود و بواسطه این تسبیح است که از حصار و بطن تنگ دنیا رهایی میابد و به حیات مطهرون که حیات طیبه است متصل می گردد (فَلَوْ لَأَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ. لَلْبَثِّ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ- الصافات / ۱۴۳، ۱۴۴)؛ به همین خاطر قرآن کریم سفارش اکید دارد بر انجام « ذکر کثیر» و «تسبیح مداوم» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا- لأحزاب / ۴۲-۴۱)

فرمان تسبیح اسم رب

با توجه به آیاتی پیش از این آمده و همچنین آنچه که برای حضرت داود علیه السلام نقل شده که «سخرنا مع داوود الجبال يسبحن» (انبیاء/ ۷۹) ما کوه ها را برای حضرت داوود مسخر کرده بودیم و آنها با او تسبیح می کردند، گویا ولی الهی بایستی با تسخیر دیگر مخلوقات، فرمان تسبیح دهد تا این مهم به وقوع بپیوندد. همچنان که به ملائکه و همه هستی تسبیح را آموخته و عالم و ملائکه با انسان کامل همراه شده و تسبیح می کنند. لذا در برخی آیات به «تسبیح اسم رب» فرمان داده می شود که منظور همان «تسبیح اسم اعظم» است

بررسی مفهوم «سَبِّحَ اسْمَ رَبِّ» در آیه: «سَبِّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلیٰ / ۱)

جهت دست یابی به مفهوم فوق، ابتدا به بررسی معنای «سَبِّحَ» و همنشینی با واژه‌های «اسم» «رب» و «الاعلی» در تفاسیر پرداخته می شود:

تفسیر نور الثقلین:

فِي تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ بَسْطَامِ بْنِ مَرَّةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَقْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَدِيِّ عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ: أَنَّهُ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «سَبِّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» فَقَالَ: مَكْتُوبٌ عَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ بِالْفِي عَامٍ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ فَاشْهَدُوا بِهِمَا وَ أَنْ عَلِيًّا وَصِيًّا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (حویزی، بی تا، تفسیر نور الثقلین، ج ۵ ص ۵۵۵)

تفسیر المیزان:

علامه طباطبایی در شرح این آیه فرموده اند: در این آیات به توحید خدای تعالی امر شده، توحیدی که لایق به ساحت مقدس او باشد، و نیز به تنزیه ذات متعالیه اش از اینکه نام مقدسش با نامی دیگر ذکر شود، و یا چیزی که باید به او مستند شود بغیر او نسبت دهند، مثلا کسی

دیگر را در خلقت و تدبیر و رزق شریک او بدانند. و همچنین خداوند در این آیه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور می دهد اسم پروردگار خود را تقدیس و تنزیه کند، و از اینکه نفرمود پروردگارت را تنزیه کن، فرمود اسم پروردگارت را تنزیه کن - و ظاهر لفظ «اسم» کلمه ای است که بر مسمی دلالت کند - و کلمه هم جایش در زبان است، می فهمیم که منظور این است که: هر وقت نام پروردگارت را به زبان می آوری نام چیز دیگری از قبیل آلهه و شرکا و شفعا که خدا از آن منزّه است با آن کلمه به زبان نیاور، و نسبت ربوبیت به آنها مده یعنی اموری که از شؤون ربوبیت است و مختص به خدای تعالی است، از قبیل خلقت، ایجاد، رزق، احیاء، اماتة، و امثال آن را بغیر خدا نسبت مده. و یا معنایش این است که: اموری که لایق ساحت مقدس خدای تعالی نیست از قبیل عجز، جهل، ظلم، غفلت و نظائر آن از هر صفت نقص و عیب را به خدا منسوب مکن.

و در اینکه «اسم» را اضافه کرد به کلمه «رب» و «رب» را اضافه کرد به «کاف» خطاب نکته ای است که بیان قبلی ما را تایید می کند، چون معنای آن چنین می شود: منزّه بدار نام پروردگارت را که تو او را پروردگار خود گرفته ای، و مردم را به ربوبیت و الوهیت او می خوانی، پس دیگر در کلام خود آنجا که نام او را به ربوبیت می ببری، نباید نام غیر او به طوری ذکر شود که با ربوبیت خدای تعالی که خودش نیز خود را بدان نامیده منافات داشته باشد.

کلمه «الاعلی» به معنای کسی است که بر فراز هر بلندی که تصور شود در آمده، و بر هر چیزی قاهر و چیره باشد، و این کلمه صفت ربک است، نه صفت اسم، و همین صفت حکم آیه را تعلیل می کند، و می فهماند که چرا گفتیم نام پروردگارت را منزّه بدار، برای اینکه او از هر علوی که تصور شود عالی تر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴. ش، ترجمه المیزان ج: ۲۰ ص: ۴۳۹)

تأویل «اسم رب»

«وَ اذْکُرْ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَةً وَ اَصِيلاً» (انسان/۲۵) وَ اذْکُرْ اسْمَ رَبِّکَ اَی: ذاتک الذی هو الاسم الأعظم من أسمائه بالقیام بحقوقه و إظهار کمالاته بُکْرَةً وَ اَصِيلاً فی المبدأ و المنتهی بالصفات الفطریة من وقت طلوع النور الإلهی بإیجادهای فی الأزل و إیداع کمالاته فیها و غروبه بتعیینها و احتجابها بها و إظهارها مع کمالاتها. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی «تأویلات عبد الرزاق» ج ۲ ص ۳۹۱)

لازم به تأمل است که ولایت «ولی» در حقیقت به نحو مظهریت است؛ او آینه ی تمام نمای الهی است که تمام انوار جلال و جمالش را می تابد. (وعلی ما جاء فی الکافی عن ابی جعفر

الباقر (علیه السلام) عن الامام امیر المؤمنین (علیه السلام): «ما لله عزّ وجلّ آیه هی اکبر منی» من بزرگترین آیه و نشانه الهی هستم چون به تمام و کمال او را نشان می دهیم) فهم این موضوع در ولایت الهی و انسان کامل بسیار حائز اهمیت است . یعنی ولی الله مخلوق خداوند و عبد محض او است . و جایگاهش در قرب الهی به عبودیت محض او بر می گردد . (هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شیئی علیم ؛ جایی برای غیر نمی گذارد تبارک و تعالی سبحانک سبحانک ..)

استعانت از « اسم رب » جهت تسبیح نمودن الله تعالی

اگر «بَاء» در آیات «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ او اَلْأَعْلَى» بآ استعانت باشد، درحقیقت قرآن می فرماید: تسبیح بکن الله را با استعانت اسم ربّ خود که این اسم عظیم یا اعلی است (سَبِّحْ مستعیناً باسم ربّه)

شرح تأویل « سبّح اسم رب »

در سوره اعلی ، «اسم اعظم» که مظهر همه اسمای الهی است، جایگاهی محوری دارد؛ امر به تسبیح «اسم الله» در حقیقت امر به تسبیح و تنزیه وجود مقدس خاتم النبیین صلی الله و علیه وآله و خاتم الاوصیاء و الحجج و دیگر معصومین علیهم السلام است چرا که این ذوات مقدسه مصادیق عینی « اسم اعظم » هستند حقیقت این مطلب مهم در آیه ۹ سوره فتح کاملاً آشکار می شود

منظور از «تسبحوه» در آیه ۹ سوره فتح

«لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَفِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (فتح/۹) قرآن کریم در سوره فتح در عبارت : « وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا » به دنبال آن است که از « حقیقت تسبیح و ارتباط آن با «ولی الله» پرده بردارد، لذا خطاب به حضرت رسول صلی الله و علیه وآله- که رسالت ابلاغ این حقیقت را دارد- می فرماید: « اِنَّا اُرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَتَذِيرًا» (فتح/۸) که گویی مراد از «شاهد» ارائه یک الگوی کامل باشد. زیرا هنگامی که گفته می شود پیامبر شاهد است، یعنی او نمونه یک انسان کامل و تمام عیار است. و بلافاصله به دنبال آن می فرماید «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَفِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (فتح/۹) که جمله های «وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَفِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ» قطعاً مربوط به پیامبر صلی الله و علیه وآله است چرا که ضمیر (ه) در فعل «تُعَزِّرُوهُ» به «رَسُولِهِ» برمیگردد (که از ریشه تعزیر به معنای نیرومند کردن است) و دو فعل «تُوَفِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ» نیز قطعاً عطف به آن میباشند. بدین ترتیب معنای حقیقی تسبیح و ارتباط آن

با مقام ولی الله (که قراردهنده هستی در مدار تسبیح است) آشکار می شود و آن چیزی نیست جز «فرمان به تسبیح ولی الله الاعظم در کل آفاق و انفس».

نتیجه

باتوجه به مطالب فوق، امر تسبیح که در آیات مختلف قرآن به آن اشاره می شود، اختصاص به کل هستی دارد، به عبارت دیگر مجموعه نظام آفرینش از جمادات و نباتات و حیوانات و انسانها و فرشتگان و... همگی حقیقتاً مسیح حق تعالی هستند، (کاشانی، ۱۳۵۱هـ ش، منهج الصادقین، ج ۳، ص ۱۱۴) یعنی هیچ «شیء» وجود ندارد که امر تسبیح و تحمید در آن جاری نباشد: (تَسْبِيحٌ لِّهٖ السَّمَاوَاتُ السَّعْيُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا؛ ۴۴/اسراء)؛ همه موجودات بدون استثناء تسبیح و حمد و ستایش خداوند را انجام می دهند جز این که بعضی از موجودات که افکار آمیخته با وهم و تخیلات شیطانی بر آنها غلبه دارد، به ظاهر تسبیح خدای تعالی نمی کنند گرچه تمام تار و پود وجودشان مسیح حق تعالی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹هـ ش، تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۴۷)؛ و به فرموده امیرمؤمنان علی (علیه السلام) کسانی که خدای تعالی را با گفتار و کردار انکار می کنند، آثار و علائم موجود همگی گواهی می دهد که آن شخص در دل به وجود خداوند اقرار دارد «فهو الذی تشهد له اعلام الوجود علی اقرار قلب ذی الجحود» (نهج البلاغه، خطبه ۴۹) و همانطور که پیش از این آمد براساس امر ولایت تکوینی که اهل بیت علیهم السلام برهستی دارند، تسبیح در عالم امکان، تحت لوا و اشراف ولایت آنان صورت می پذیرد، لذا تنها معصومین علیهم السلام بر حقیقت و چگونگی «امر تسبیح» در کل هستی تفقه دارند؛ (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ).

قرآن کریم در آیات سوره فتح در عبارت: «وَتَسْبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» به دنبال آن است که از «حقیقت تسبیح و ارتباط آن با ولی الله» پرده بردارد، لذا خطاب به رسول، که رسالت ابلاغ این حقیقت را دارد، می فرماید: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (فتح/۸) و بلافاصله به دنبال آن می فرماید: لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَفِّرُوهُ وَتَسْبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (فتح/۹) شاید بتوان به «حقیقت تسبیح و ارتباط آن با ولی الله»، با معنانشناسی و ارتباط سنجی سه جمله: «... وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَفِّرُوهُ وَتَسْبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» دست یافت.

منابع

قرآن كريم

۱. صالح، صبحی (بی تا)، شرح نهج البلاغه، قم، دارالهجره.
۲. ابن عربی، محیی الدین (۱۴۲۲ق)، تفسیر القرآن الکریم، الناشر: بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغه، مرکز النشر.
۴. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
۵. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۵ش)، شرح فصوص الحکم، محمد داود قیصری، نشر: علمی و فرهنگي.
۶. بحرانی، سیدهاشم (۱۳۸۹ش)، تفسیر روایی البرهان (ترجمه فارسی)، تهران، کتاب صبح.
۷. التستری، أبو محمد سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق)، تفسیر التستری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰ش)، علی (ع) مظهر اسمای حسناى الهی، ص ۴۶ و ۴۷، مرکز نشر اسراء.
۹. حرعاملی، محمدبن الحسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، انتشارات موسسه آل البيت.
۱۰. حسینی استرآبادی غروی، علی (۱۴۰۹ق)، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهره، نشر الاسلامی.
۱۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه (بی تا)، نورالثقلین، قم، اسماعیلیان،
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، قم، نشرذوالقربی.
۱۳. سلطان علی شاه (۱۴۰۸ق)، بیان السعاده فی مقامات العباده، نشر: بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. سلطان علیشاه (۱۳۷۲ش)، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، ترجمه: ریاضی، حشمت، نشرالاسرار.
۱۵. شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد حسینی (۱۳۶۳ش)، تفسیر اثنی عشری، نشر میقات.
۱۶. شیرازی، صدرالدین ابراهیم (۱۳۷۹ش)، تفسیرالقرآن الکریم، چاپ محمد خواجهوی، قم.
۱۷. صدرالمتهلین محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ش)، تفسیرالقرآن الکریم (صدر)، نشر بیدار، قم.
۱۸. صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۱ش)، معانی الخبار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۹. صدوق، محمدبن علی (۱۳۸۳ش)، علل الشرایع، نشر: قم: مکتبه الحیدریه.

۲۰. صفار قمی، محمد (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ص)*، قم: مکتبه مرعشی نجفی (ره).
۲۱. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۱ق)، *تفسیر القرآن العزیز (تفسیر عبدالرزاق)*، دار المعرفة، بیروت.
۲۲. طباطبایی، محمدحسی (۱۳۷۳ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی، جامعه مدرسین.
۲۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، قم: نشر: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۴. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۹۵ش)، *تفسیر اطیب البیان*، نشر: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
۲۵. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۴۰۸ق)، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، نشر دارالجلیل، بیروت، لبنان.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احد (۱۴۱۰ق)، *العین*، قم، هجرت.
۲۷. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، حسین اعلمی، تهران، صدرا.
۲۸. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۵ش)، *تفسیر احسن الحدیث*، ایران، تهران، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم (۲۰۰۷م)، *تفسیر قمی*، بیروت، موسسه الأعلمی
۳۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر قمی*، دار الکتب - ایران - قم.
۳۱. قمی مشهدی، محمدرضا (۱۴۰۷ق)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، نشر: قم: دار الغدیر
۳۲. کاشانی، فتح الله (۱۳۷۳ش)، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، کتابفروشی اسلامیه - ایران - تهران..
۳۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲ش)، *اصول کافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۳۴. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، مؤسسه الطبع و النشر وزاره الإرشاد الإسلامی.
۳۵. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق)، *بیان السعاده*، ج دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۳۶. لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۹۱ش)، *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم*، بوستان کتاب، قم،
۳۷. متقی هندی، علاءالدین (۱۳۸۹ش)، *کنز العمال فی السنن والافعال*، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی،
۳۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، انتشارات موسسه الوفاء.
۳۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالمکتب السلامیه، چاپ اول.
۴۱. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۵ش)، *صحیفه امام*، مجموعه آثار (۲۲جلدی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۴۲. میدانی، عبدالرحمن حبنکه (۱۳۶۱ش)، *معارض التفكير و دقائق التدبر*، دار القلم، سوریه، دمشق.
۴۳. اکبری راد، طیبیه و محمدعلی لسانی فشارکی (۱۳۸۵ش)، *کاربرد روش های معنائشناسی در قرآن کریم*، صحیفه مبین. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی. شماره ۲۹. صص ۶۲-۷۷.